



دانشگاه ایلام

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته‌ی الهیات، فلسفه و حکمت اسلامی

بررسی تطبیقی اخلاق فضیلت‌مدار ارسطو و وظیفه‌گرایی کانت

توسط:

الهام سلیمانی

استاد راهنما:

دکتر عباس قربانی

استاد مشاور:

دکتر شمس‌اله صفرلکی

دی ۱۳۸۹

صلاة الاضلاع

به نام خدا

بررسی تطبیقی اخلاق فضیلت‌مدار ارسطو و وظیفه‌گرایی کانت

توسط:

الهام سلیمانی

پایان نامه ارائه شده به تحصیلات تکمیلی دانشگاه بعنوان بخشی از فعالیتهای

تحصیلی لازم برای اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته‌ی:

الهیات - فلسفه و حکمت اسلامی

از دانشگاه ایلام

ایلام

جمهوری اسلامی ایران

در تاریخ ۱۳۸۹/۱۰/۱۸... توسط هیئت داوران زیر ارزیابی و با درجه ... به تصویب رسید.

..... دکتر عباس قربانی، استادیار گروه الهیات دانشگاه ایلام (استاد راهنما).

..... دکتر شمس‌الله صفرلکی، استادیار گروه الهیات دانشگاه ایلام (استاد مشاور).

..... دکتر اسدالله آذری استادیار گروه الهیات دانشگاه رازی کرمانشاه (داور خارجی).

..... دکتر سید رحمت‌الله موسوی مقدم استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی ایلام (داور داخلی).

دی ماه ۱۳۸۹

تقدیم بہ

اسوہ صبر و استقامت

حضرت زینب (س)

و

روح بگاہی عمرم

پدر

و

شمع پر نور زندگیم

مادر

پاسکزاری

اینک که این رساله به پایان رسید، بر خود فرض می‌دانم که از استاد راهنمای خود جناب آقای دکتر عباس قربانی و استاد مشاور، جناب آقای دکتر شمس‌الله صفرکلی که نگارش این رساله بدون بهره‌مندی از اندیشه‌ها و پیشنهادهای اصلاحی ایشان به فرجام نمی‌رسید، و همچنین خاله و شوهر خاله عزیزم که در طی این دو سال با آغوشی گرم پذیرای همه ناملایمت‌های من بوده‌اند، نیابت پاس و قدردانی را به عمل آورم. در پایان از نگاه خداوند سبحان توفیق روز افزون ایشان را خواستارم.

چکیده

پژوهش حاضر، در زمینه‌ی فلسفه اخلاق به تبیین و تطبیق دو گرایش، از تئوری اخلاق هنجاری مبنی بر وظیفه‌گرایی و فضیلت‌مداری پرداخته است. دو نماینده اصلی این دو حوزه به ترتیب کانت و ارسطو می‌باشند. مفهوم محوری اخلاق ارسطو، سعادت و کامیابی است. سیر او در اخلاق به سوی مطلوبی است که فی‌نفسه مطلوب باشد، نه آنکه به دلیل چیز دیگر مطلوب باشد؛ به تعبیر دیگر ارسطو، در پی خیر برین است. ارسطو، انسان سعادت‌مند را انسان فضیلت‌مند و راه دستیابی به سعادت را اکتساب فضایل می‌داند؛ اما توجه کانت، بر وظیفه و انجام آن به خاطر خود وظیفه و بدون در نظر گرفتن هر نوع انگیزه و میل و غایت دیگر است؛ به عبارت دیگر کانت، صورت اعتبار دهنده و اخلاقی کننده عمل اخلاقی را امر مطلق عقل می‌داند و پنج صورت از آن ارائه می‌دهد. عمل اخلاقی را عمل بر طبق این پنج صورت معرفی می‌کند.

بر این اساس، در این پژوهش، ابتدا بعد از ذکر کلیاتی در باره‌ی فلسفه اخلاق، به بررسی نظریه اخلاقی ارسطو و سپس به نظریه اخلاقی کانت، پرداخته شده و در نهایت، تطبیقی از این دو گرایش مبنی بر کاربرد آن‌ها در زندگی ارائه شده است.

واژگان کلیدی: ارسطو، کانت، سعادت، فضیلت، اراده نیک، امر مطلق.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۱.....	مقدمه
۲.....	شرح و بیان مسأله پژوهشی
۳.....	اهداف تحقیق
۳.....	اهمیت و کاربرد نتایج تحقیق در رفع تنگناها و مشکلات جامعه
۴.....	پیشینه علمی
۵.....	سؤال‌های تحقیق
۵.....	روش تحقیق

فصل اول: کلیات

۷.....	تعریف فلسفه اخلاق
۸.....	ضرورت اخلاقی بودن
۹.....	انواع پژوهش‌های اخلاقی
۱۰.....	اخلاق هنجاری
۱۱.....	۱. غایت انگاری یا نتیجه گرایی
۱۲.....	الف) خود گرایی اخلاقی
۱۲.....	ب) دیگر گرایی اخلاقی
۱۳.....	ج) سود گرایی اخلاقی
۱۴.....	۲. نظریه‌های وظیفه گرایانه
۱۵.....	الف) اشکالات وظیفه گرایی عمل نگر
۱۶.....	ب) اشکالات وظیفه گرایی قاعده نگر
۱۷.....	ج) نظریه امر الهی
۱۸.....	۳. فضیلت‌مداری

- مؤلفه‌های اساسی اخلاق فضیلت ۱۸
- الف) غایت‌گرایانه بودن ۱۸
- ب) تأکید بر بودن تا بر عمل ۱۹
- ج) فضیلت و ارزش ذاتی آن ۱۹
- د) تقدم فضیلت بر الزام و تأثیر آن در معرفت‌شناسی ۱۹
- ه) اهمیت قدیس اخلاقی ۲۰
- و) نقش نیت و انگیزه ۲۰
۴. فرا اخلاق ۲۰
- الف) طبیعت‌گرایی اخلاقی ۲۱
- ب) طبیعت‌ناگرایی یا شهودگرایی ۲۲
- ج) ناشناخت‌گرایی ۲۲

فصل دوم: نظریه اخلاقی ارسطو

- زندگی‌نامه و آثار ارسطو ۲۵
- نگاهی به تاریخچه فضیلت در یونان ۲۷
- ویژگی اخلاقی ارسطو ۳۱
- روش ارسطو ۳۳
- سعادت ۳۵
۱. تعریف سعادت ۳۶
۲. ماهیت سعادت ۳۷
۳. سعادت به عنوان غایت هر چیز ۳۸
- الف) مراد از مفهوم خیر اعلا ۴۲
- ب) خیر اعلا مثال خیر نیست ۴۳
۴. تحقق سعادت از دیدگاه ارسطو ۴۶
- فضیلت ۴۷
- تعریف فضیلت ۴۷

۴۹.....	اقسام فضیلت.....
۵۰.....	فضایل اخلاقی.....
۵۱.....	ماهیت فضایل اخلاقی.....
۵۳.....	شرایط فضایل اخلاقی.....
۵۳.....	الف) آزادی در انتخاب عمل.....
۵۵.....	ب) قصد مبتنی بر تأمل و سنجش.....
۵۷.....	۶. نظریه اعتدال ارسطو.....
۶۰.....	۷. نمودار فضایل و رذایل از نظر ارسطو.....
۶۱.....	۸. انواع فضایل اخلاقی.....
۶۲.....	الف) شجاعت.....
۶۳.....	ب) عدالت.....
۶۴.....	تعریف عدالت.....
۶۵.....	عدالت عام، عدالت خاص.....
۶۶.....	عدالت توزیعی.....
۶۷.....	عدالت جبرانی.....
۶۷.....	عدالت از نظر فیثاغورث یا سومین نوع عدالت.....
۶۸.....	ج) گشاده دستی.....
۷۰.....	د) بزرگواری.....
۷۱.....	ه) بزرگ منشی.....
۷۲.....	و) خویشترداری.....
۷۳.....	۹. فضایل عقلانی.....
۷۴.....	حکمت عملی.....
۷۵.....	حکمت نظری.....
۷۶.....	انواع فضایل عقلانی.....
۷۷.....	الف) پرهیزگاری و ناپرهیزگاری.....

- ب) دوستی ۷۹
- ج) لذت ۸۰
- د) رابطه سعادت و لذت ۸۳

فصل سوم: نظریه اخلاقی کانت

- زندگی نامه و آثار کانت ۸۶

بخش اول: گذر از معرفت عقلی معمولی اخلاق به معرفت فلسفی اخلاق

- اراده نیک ۹۱
- نقش عقل در اراده نیک ۹۲
- وظیفه یا تکلیف ۹۳
- احترام به قانون ۹۶
- قانون اخلاقی ۹۸

بخش دوم: گذر از حکمت مردم پسند اخلاق به مابعدالطبیعه اخلاق

- امر مطلق ۱۰۳
- انواع امر ۱۰۳
- اوامر شرطی، قضایای تحلیلی و اوامر مطلق، قضایای تألیفی پیشینی اند ۱۰۵
- صورت بندی امر مطلق ۱۰۷
- نخستین صورت بندی امر مطلق: صورت بندی قانون طبیعت ۱۰۸
- دومین صورت بندی امر مطلق: صورت بندی غایت فی نفسه ۱۱۳
- سومین صورت بندی امر مطلق: خودآیینی اراده ۱۱۶

بخش سوم: گذر از مابعدالطبیعه اخلاق به نقد خرد ناب عملی

- خیر اعلا ۱۲۸
- جاودانگی نفس ۱۳۱
- وجود خدا ۱۳۲

فصل چهارم: تطبیق و مقایسه

- مبادی اخلاقی ارسطو ۱۳۴

۱۳۶.....	مبادی اخلاقی کانت.....
۱۳۸.....	معرفت شناسی اخلاقی ارسطو.....
۱۴۰.....	معرفت شناسی اخلاقی کانت.....
۱۴۱.....	خیر و نیکی.....
۱۴۳.....	خیر اعلی و سعادت.....
۱۴۶.....	نقش عقل در سعادت.....
۱۴۷.....	اهمیت رأی عمومی.....
۱۴۷.....	آزادی.....
۱۴۸.....	نتیجه گیری نهایی.....
۱۵۰.....	منابع و مآخذ.....

مقدمه:

اخلاق و اندیشه‌ی اخلاقی زاده‌ی میل و نیاز آدمی به زیستن و یافتن بهترین شیوه‌ی زندگی است این میل و نیاز مادام که انسان دارای عقل و اراده است همراه اوست؛ پس می‌توان گفت سرچشمه‌ی تفکر اخلاقی به دورانی باز می‌گردد که فرمانروایی غریزه‌ی صرف بر کردار آدمی به پایان رسید و بدین ترتیب موجودی دانا و آزاد به نام انسان پا به عرصه‌ی هستی نهاد.

انسان موجودی مختار و آگاه است و اعمال و رفتار او بر اساس بینش‌ها و گرایش‌های او شکل می‌گیرند و این کار نیز توسط اراده‌ی خود او انجام می‌گیرد؛ از طرف دیگر، سطح بینش و گرایش انسان از همه‌ی موجودات بالاتر است و فرهنگ و تمدن و تعالی فکری و علمی موجود در بشر که در هیچ یک از موجودات دیگر یافت نمی‌شود، بزرگ‌ترین شاهد بر این مدعاست.

علم اخلاق از معدود علوم است که بشر احتیاج بسیاری به فراگیری و عمل به آن دارد زیرا انسان بی اخلاق هم پایه‌ی حیوانات دیگر است. همچنین در طول تاریخ هرگز نمونه‌ای یافت نمی‌شود که جامعه‌ای توانسته باشد بدون نظام اخلاقی بقاء خود را حفظ کرده باشد از این رو مباحث فلسفی و مبنایی اخلاقی همواره برای بسیاری از فیلسوفان از جمله کانت و ارسطو مهم بوده است و حاصل این تأملات فلسفی پیدایش دو مکتب مهم وظیفه‌گرا و فضیلت‌محور بوده است.

کانت نماینده‌ی اخلاق وظیفه‌گرا و ارسطو نماینده‌ی اخلاق فضیلت‌محور است. نظریه اخلاقی ارسطو تأثیر چشمگیری بر اندیشه اخلاقی در طول قرن‌های متوالی داشته و هنوز هم دارد. آخرین نمودار این تأثیر را می‌توان در نظریه اخلاقی موسوم به «اخلاق فضیلت‌مدار» که در فلسفه اخلاق جدید رواج دارد، یافت. ارسطو اودایمونیا را اصل اول اخلاق می‌داند و نظام اخلاقی خود را بر محور آن سامان می‌دهد. فهم عرف برای او مهم است و بحث سعادت را هم از عرف، شروع و با استفاده از تحلیل لغوی نشان می‌دهد که سعادت، نوعی فعالیت است.

کانت نیز فیلسوف بزرگی است و عظمت گفتار او در این نیست که مجموعه‌ای از نصایح و پند و اندرزها را در قالب زیبایی ادبی به سبک رایج در ادبیات ملل مختلف بیان کرده باشد؛ بلکه عظمت و اصالت او تأملی است که در باره‌ی شرایط امکان عمل اخلاقی در نزد انسان به طور کلی به کار برده است. تأملی که البته پیش‌ساخته‌های ذهنی ما را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. عظمت کانت، چه در فلسفه نظری او و چه در فلسفه اخلاق، در عظمت ذات تفکر اوست.

شرح و بیان مسأله پژوهشی:

اخلاق فضیلت مدار و اخلاق وظیفه گرا، دو شاخه‌ی مختلف از تفکر اخلاقی هستند، ارسطو به عنوان یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان اخلاق یونان باستان، می‌تواند نماینده اخلاق فضیلت مدار، به شمار آید و کانت نیز به عنوان مؤسس اخلاق وظیفه گرا می‌تواند برجسته‌ترین نماینده‌ی این حوزه از اخلاق باشد.

مفهوم محوری اخلاق ارسطو، سعادت است، وی بیان می‌کند که انسان در زندگی به دنبال غایتی است، بعضی غایات فی نفسه مطلوب هستند، بنابراین نامشروطند و برخی دیگر غایاتی هستند که وسیله برای رسیدن به غایات دیگر هستند؛ بنابراین نامشروطند. او تنها غایت نامشروط را سعادت می‌داند و سعادت را در سه نوع حیات جستجو می‌کند: زندگی تفریحی، زندگی سیاسی و زندگی نظری. وی از بین این سه نوع زندگی تنها زندگی نظری را زندگی سعادت مندانه معرفی می‌کند.

حیات نظری به بیان کلی، زندگی فیلسوف یا مطالعه کننده طبیعت است. نظریه پردازی تحقیق و جستجوی چیزی نیست؛ بلکه فعالیتی است بر آمده از آنها که عبارت است از فهم. نظریه پردازی چون خالص‌ترین فعالیت است و همه فرایندها و فعالیت‌ها به آن منتهی می‌شود. فراتراز آن فعالیت نیست؛ بنابراین آن را نهایی‌ترین خیر انسان می‌داند.

کانت نیز ادعا می‌کند تنها چیزی که می‌توان آن را دارای ارزش مطلق یافت، اراده نیک است. ساختار توجیه اراده نیک، در نظر کانت، عبارت است از اینکه خوبی وسایل، تابع خوبی غایات آنهاست و خوبی آن غایات که البته الزام اخلاقی ندارد، تابع نقشی است که در سعادت دارند و چون اراده نیک تنها چیزی است که ارزش مطلق دارد، هر چیز دیگری باید توجیه خود را به آن مستند کند، بنابراین اراده نیک سر چشمه ارزش است.

با توجه به مطالبی که در بالا ذکر شده اینچنین برداشت می‌شود که کانت و ارسطو هر دو به نوعی به یک غایت نامشروط قائلند که همه غایات مشروط به آن منتهی می‌شود. ارسطو، این غایت نامشروط را حیات عقلانی و کانت آن را اراده نیک می‌نامند. در نگاه سطحی ممکن است

به نظر برسد که این دو غایتی که منظور نظر کانت و ارسطو است یک چیز باشد و اراده نیک و حیات عقلانی یک چیز را بیان کنند؛ اما باید بررسی شود که آیا کانت به عنوان یک فیلسوف وظیفه‌گرا که به نتیجه و غایت فعل چندان تأکید ندارد در توجیه اراده نیک، به غایات متوسل شده است؟ و اینکه آیا معرفت اخلاقی کانت و ارسطو به یک نحو توجیه می‌شود؟

اهداف تحقیق:

هدف در این پژوهش این است که مقایسه‌ای بین اخلاق فضیلت‌مدار ارسطو و وظیفه‌گرایی کانت صورت گیرد و با توجه به احیاء دوباره فضیلت در دوران معاصر، نشان داده شود که آیا سعادت و آرامش بشر از طریق فضائل بدست می‌آید یا اینکه اکتفا بر اصول و قواعد اخلاقی کانت، برای اخلاقی زندگی کردن کافی است. به عبارت دیگر کدام یک از این دو گرایش اخلاقی در زندگی کاربردی‌تر است، اگر این نظریات نیاز به تقویت و تکمیل داشته باشند، این امر چگونه ممکن است؟ یا شاید نظریه سومی به دست آید که هم انسان را به سعادت می‌رساند و هم معیارهای مناسب را برای اخلاقی زندگی کردن در اختیار انسان قرار می‌دهد.

اهمیت و کاربرد نتایج تحقیق در رفع تنگناها و مشکلات جامعه:

در روزگاری که یأس و ناامیدی، بشر غفلت‌زده را در پرده‌ای از ابهام و بی‌هویتی فرو برده است، توجه به مباحث اخلاقی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به همین دلیل فیلسوفان اخلاقی، همواره در صدد بوده‌اند تا دستورالعملی برای رفتار انسان‌ها عرضه کنند تا آنان را به سر منزل سعادت و خوشبختی برسانند. جامعه ما نیز از این مشکلات مستثنی نیست و می‌توان گفت یأس و ناامیدی جامعه و خصوصاً جوانان ما را نیز تهدید می‌کند؛ بنابراین امید است در این پژوهش راه کاری ارائه شود که راه گشای افراد جامعه برای رسیدن به آرامش و سعادت باشد.

پیشینه علمی:

ظهور و پیدایش اخلاق فضیلت به یونان عهد باستان برمی گردد، آغازگر این راه پر فراز و نشیب را سقراط می دانند، زمانی که در جمع جوانان شهر حاضر می شد و از آنان می پرسید: چگونه باید زندگی کرد؟ و خود قولاً و فعلاً پاسخ می داد: "فضیلت مندانه". نخستین تحقیق سازمان یافته در مورد فضائل را افلاطون بنا نهاد؛ اما تبیین کلاسیک مربوط به فضائل، از آن ارسطو است. نظریات اخلاقی ارسطو تا حد زیادی مشتمل است بر سه کتاب: اخلاق کبیر، اخلاق اودیسیما و اخلاق نیکوماخوس که مهمترین آنها اثر سوم است. در انتساب دو کتاب اول به ارسطو شک و تردید وجود دارد؛ ولی در اینکه اخلاق نیکوماخوس از آن خود اوست جای هیچ شکی نیست.

در قرون وسطی نیز آگوستین و آکویناس به ترویج اخلاق فضیلت پرداختند؛ البته در این دوران اخلاق، بیشتر رنگ و بوی دینی پیدا کرد. افزودن فضائل کلامی مانند ایمان و امید و محبت، به فهرست فضائل ارسطویی و عدم اکتفا بر سعادت دنیوی مورد نظر ارسطو و طرح و تأکید بر رؤیت خداوند به عنوان سعادت اخروی، اخلاق توماس را صبغه ای الهی می داد.

با پایان پذیرفتن قرون وسطی و رخداد رنسانس و تحولات ایجاد شده در فلسفه اخلاق قرون ۱۷ و ۱۸ اخلاق فضیلت به تدریج رو به افول و اضمحلال نهاد. تا آنجا که بعضی مانند ماکیاولی فضیلت مند نبودن را عامل رشد و ترقی بشر قلمداد نمودند. در قرن ۱۹ نیز با سیطره وظیفه گرایی کانت، فضیلت مداری ارسطو، به فراموشی سپرده شد. کانت، در زمینه اخلاق عملی سه کتاب مهم نگاشته است: ۱- تأسیس مابعدالطبیعه اخلاق ۲- نقد عقل عملی ۳- مابعدالطبیعه اخلاق.

در سال ۱۹۵۸ خانم الیزابت انسکوم با نوشتن مقاله‌ی «فلسفه اخلاق نوین» فضیلت فراموش شده ارسطو را دوباره احیا کرد. وی ادعا می کند که تنها راه برای فراهم نمودن مبنا و اساسی برای اخلاق را باید در مفهوم فضیلت، جستجو کرد. مفهومی که مستقل از الزام به عنوان بخشی از شکوفایی انسان فهمیده می شود.

۲۳ سال پس از تألیف مقاله انسکوم، مک آیتنایر کتاب «در جستجوی فضیلت» را منتشر نمود که در رنسانس معاصر در احیا علاقه به فضائل، نقطه عطف دیگری بود؛ بنابراین می توان گفت که در دوران معاصر و خصوصاً در میان محققین جوان تر، اخلاق فضیلت، جایگاه والایی پیدا کرده و دوباره اخلاق فضیلت شکوفا شده است.

جدای از این منابع و کتب دست اول که در متن ذکر شده، کتاب‌هایی هم در باره‌ی اخلاق ارسطو و هم در باره اخلاق کانت نوشته شده است و همچنین کتاب‌هایی در باره‌ی فلسفه اخلاق که به شرح زیر هستند:

اخلاق نیکوماخوس ارسطو، ترجمه محمدحسن لطفی تبریزی، اخلاق ارسطو، ارمسون، جی. او، ترجمه و نگارش غلامرضا رئیس‌ان، ارسطو، مارتا نوسبام، ترجمه عزت اله فولادوند. ارسطوی فیلسوف، جی، ال. اکریل، ترجمه علیرضا آزادی. تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت، دکتر محمد محمدرضایی. مقایسه بین اخلاق کانت و اخلاق اسلامی، محمد اخوان. فلسفه اخلاق، ویلیام برنارد، ترجمه زهرا جلالی، فلسفه اخلاق، ویلیام. کی، فرانکنا، ترجمه هادی صادقی. تاریخچه فلسفه اخلاق، السدر، مک اینتایر، ترجمه انشاءالله رحمتی، اخلاق فضیلت، جین پورتر، ترجمه انشاءالله رحمتی.

سؤال‌های تحقیق:

- ۱- نقش معرفت در اخلاق فضیلت‌مدار ارسطو و اخلاق وظیفه‌گرایی کانت چگونه است؟
- ۲- آیا نظام اخلاقی ارسطو و کانت دارای پشتوانه لازم برای کاربست هستند؟ در صورت منفی بودن پاسخ برای تدارک این امر چه باید کرد؟

روش تحقیق:

روش تحقیق، در این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای است. به این صورت که با مراجعه به کتاب‌ها، مجلات، سایت‌ها و... از مطالب مورد نیاز فیش برداری کرده با پردازش دقیق آن‌ها نتیجه حاصل شد. در این پژوهش بیشتر از منابع دست اول و شروح معتبر استفاده شده است.

فصل اول

کلیات

تعریف فلسفه اخلاق:

Ethics به معنای اخلاق از واژه یونانی ethos مشتق شده است که بر آداب، رسوم، قواعد، موازین و ویژگی‌های مختص گروه‌های اجتماعی دلالت دارد.^۱ Ethics شاخه‌ای از فلسفه است. Ethics فلسفه اخلاق یا تفکر فلسفی درباره اخلاق و مسائل اخلاقی است. فلسفه اخلاق هنگامی پدیدار می‌شود که از مرحله‌ای که در آن به وسیله قواعد سنتی اداره می‌شویم و حتی از مرحله‌ای که قواعد در آن به نحوی درونی شده‌اند که می‌توان گفت هدایت شده درون هستیم، به سوی مرحله‌ای گذر کنیم که در آن مستقلاً و با مفاهیم دقیق کلی بیندیشیم و به عنوان عاملان اخلاقی به نوعی خود مختاری دست یابیم.^۲

معمولاً بهترین راه شناختن هر علم، شناخت موضوع آن است. موضوع فلسفه اخلاق را غالباً اخلاق معرفی می‌کنند. فلسفه اخلاق درباره‌ی اخلاق است و اخلاق دستگاهی از عقاید جاری جامعه است که در بردارنده‌ی منش‌ها و رفتار افراد آن جامعه و شامل بایدها و نبایدهایی درباره‌ی این رفتارها و منش‌هاست.^۳ بنابراین پرسش‌های اصلی فلسفه اخلاق عبارت‌اند از: مراد ما از «خوب» و «بد» چیست؟ یا چه باید باشد؟ معیارهای صحیح خوب یا بد دانستن چیزها کدامند؟ چه تفاوتی میان احکام راجع به خوب و بد (احکام ارزشی) و احکام ناظر به واقعیت خنثی از ارزش وجود دارد و به چه نحو احکام دسته اول به احکام دسته دوم وابسته‌اند؟^۴

بنابراین «اصطلاح فلسفه اخلاق» به سه روش متفاوت ولی مرتبط با معانی زیر استعمال شده است. (۱) الگوی عام یا «طریقه زندگی» (۲) مجموعه‌ای از قواعد سلوک یا «قانون نامه اخلاقی» و (۳) پژوهشی درباره روش‌های زندگی و قواعد سلوک.^۵

علمی که به تبیین و بررسی این مسائل و پرسش‌ها می‌پردازد علم اخلاق است. اندیشمندان و پژوهشگران تعاریف گوناگونی برای «علم اخلاق» ارائه نموده‌اند که به رغم اختلافات جزئی، می‌توان از آنها به تعریف زیر دست یافت:

۱- رابرت ال. هولمز، مبنای فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، چاپ سوم، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۵، ص ۳۰.

۲- ویلیام کی، فرانکنا، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۶، ص ۲۵.

۳- آر. اف. اتیکسون، درآمدی به فلسفه اخلاق، ترجمه: سهراب علوی نیا، چاپ اول، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۸۰، ص ۱۶.

۴- پل، ادواردز، فلسفه اخلاق، ترجمه انشاءالله رحمتی، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشارات تبیان ۱۳۷۸، ص ۷۲.

۵- همان، ص ۷۲.

علم اخلاق علمی است که با آموزش صفات و ملکات پسندیده و طریقه کسب آنها و نیز بیان صفات بد و راه و روش اجتناب از آنها، راه رسیدن به منش خوب را به ما نشان می‌دهد و نیز شیوه صحیح رفتار ما را در ارتباط با خود، دیگران و خداوند، به منظور نیل به سعادت و کمال، معرفی می‌کند.^۱

ضرورت اخلاقی بودن:

اخلاقی بودن یکی از ساحت‌های وجودی انسان است. به گفته فرانکنا ضرورت اخلاقی بودن یا اینکه چرا باید اخلاقی باشیم یک سؤال مبهم است چون می‌توان سؤال در مورد انگیزه اخلاقی بودن باشد یا توجیه اخلاقی. بدین معنی که انگیزه شما از این که دیدگاهی اخلاقی را اتخاذ می‌کنید و یا به اخلاقیات عمل می‌کنید چیست؟ و سؤال دیگر این است که اموری را که اخلاقاً درستند چگونه توجیه می‌کنید؟ اگر این سؤال در مورد انگیزه باشد جواب آن انگیزه-های مصلحت‌اندیشانه یا غیر مصلحت‌اندیشانه است ولی اگر مراد از این سؤال توجیه باشد در جواب آن می‌توان توجیه اخلاقی یا غیر اخلاقی ارائه کرد اما آنچه اخلاقاً درست است نیاز به توجیه اخلاقی ندارد؛ زیرا توجیه آن با اثبات اینکه این کار درست است، ارائه شده است. در توجیه غیر اخلاقی می‌توان از دو جنبه اجتماعی یا فردی به آن نگاه کرد از جنبه اجتماعی یعنی اینکه چرا جامعه باید علاوه بر قانون و مصلحت اخلاقیات را نیز بپذیرد؟ یعنی چرا جامعه به اخلاق نیازمند است؟ و از جنبه فردی آن یعنی اینکه چرا یک فرد انسانی باید اخلاق را بپذیرد و بر طبق آن رفتار کند؟ در صورتی که از جنبه اجتماعی به آن نگاه کنیم توجیه غیر اخلاقی یا عقلانی این است که «در غیر این صورت شرایط حیات انسانی رضایت بخش برای مردمی که در اجتماع زندگی می‌کنند بدست نمی‌آید.» اما از جنبه فردی توجیه غیر اخلاقی اگر به صورت خودگروانه یا مصلحت‌اندیشانه باشد توجیه درستی نیست؛ بلکه باید توجیه ما یک توجیه عقلانی باشد یعنی اگر دست خود انسان است که شیوه زندگی‌اش را انتخاب کند در

۱- امیر، خواص و بقیه، فلسفه اخلاق باتکیه بر مباحث تربیتی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵، ص ۱۸.